پایدار تا پای دار

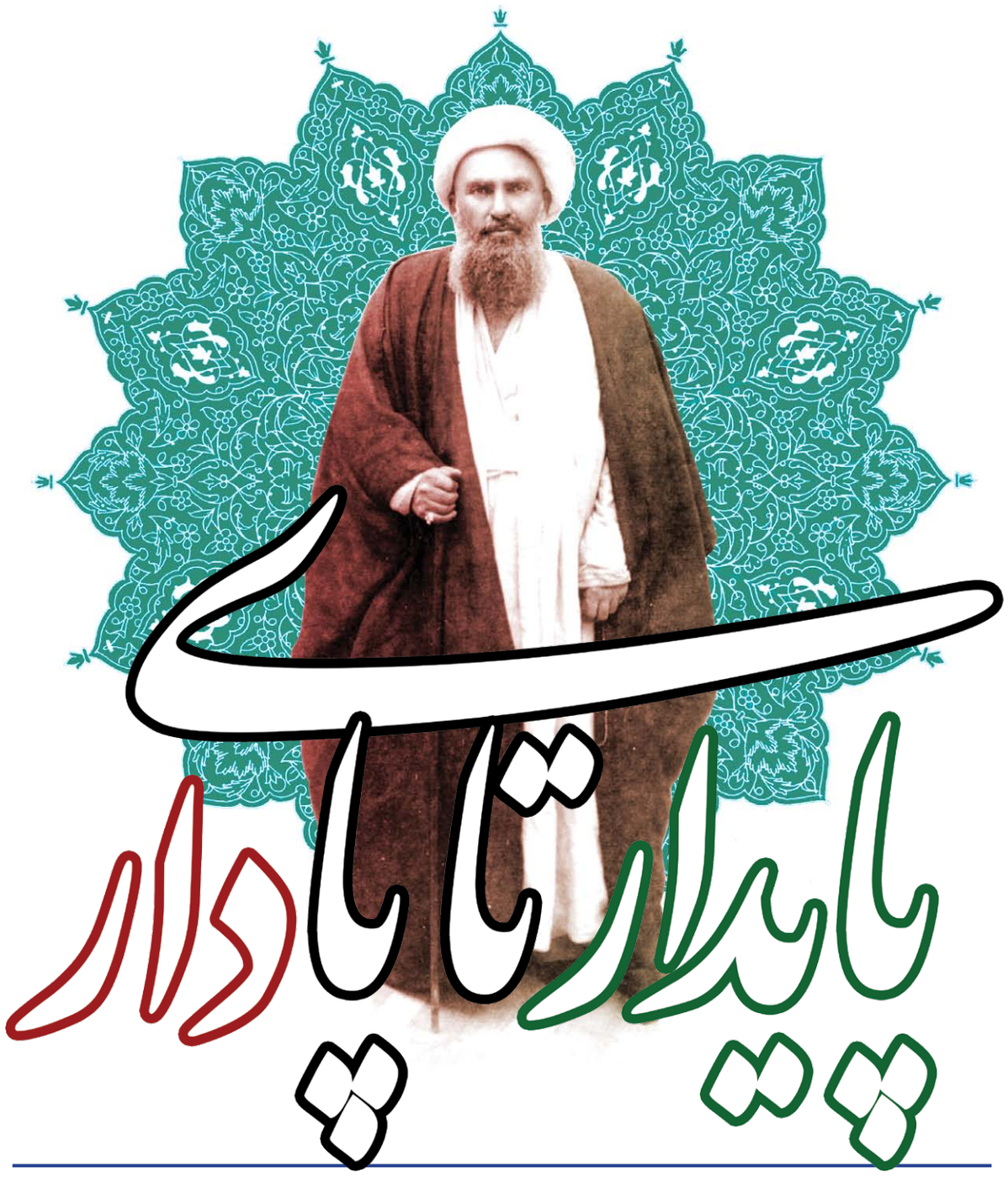

- بررسی چهار نظریه در تحلیل اختلاف سیاسی فقهای شیعه در نهضت مشـــروطیت ایران
- نسبت آیت الله العظمی آقانجفی و شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری در ماجرای مشروطیت
- بررسی پنج اثر از مرحوم حجت الاسلام و المسلمین علی منذر درباره شیخ فضل الله نوری

سرمقاله

سخن گفتن و نوشتن از اندیشه و عملکرد شیخ فضل الله نوری، کار ساده‌ایی نیست. شیخ فضل الله از غامض‌ترین مسائل مشروطه است که به جرئت می توان گفت هنوز به تمامی رمزگشایی و تبیین نشده است. پیچیدگی و التهاب دوره‌ی مشروطه، بر این دشواری افزوده است.

مردم و نخبگان ایران در دوره مشروطه به سطحی از آگاهی رسیدند که با تمام وجود استبداد منحط قاجاری را محکوم به فنا کرده و طرحی نو برای احیا و بازسازی کالبد خسته و کهنه کشورشان، تمنا کردند. این طرح نو می توانست از سنت فکری شیعه و یا از تفکر مدرن غربی استخراج شود. متولیان هر دو جریان فکری، اعم از علما و روشنفکران، وارد عرصه‌ی مبارزه شده و توانستند استبداد را که در سالهای متمادی در خاک ایران ریشه دوانیده بود را متزلزل و در این خیز به سوی عالمی جدید، مردم را نیز همراه خود کنند. به واقع، همگی بدین نتیجه رسیدند که آن خاک حاصلخیزی که تاکنون بستری برای رشد استبداد در کشور متمدن ایران شده، عدم آگاهی آنان به حقوقشان است و اگر این بستر با آگاهی‌دهی از سوی نخبگان، تغییر کند، نهال عدالت به خوبی، رشد و نمو خواهد نمود.

اما، پس از کنار زدن استبداد، زمانی که نوبت به طراحی و شکل‌گیری نظام جدید رسید. در واقع، وجه سلبی نهضت به پایان رسید و جنبه‌ی ایجابی موضوعیت پیدا کرد؛ اختلافات و نزاع ها بین جریانهای مختلف فکری آغاز شد، آغازی که فرجامش، شیخ فضل الله نوری را به چوبه‌ی دار آویخت!

مشروطه، زمانه‌ایی است که مردم و نخبگان ایران، مواجهه ایی جدی با غرب و تفکر غربی پیدا می‌کنند و به عبارتی وقایع مشروطه، بازتاب این مواجهه است.

اختلافات نه بر سر واژه و مفهوم مشروطه، بلکه بر چگونگی تحقق آن شکل گرفت. اینکه قانون باید به جای شخص، حاکم باشد، مورد اتفاق همه است؛ لکن بر محتوای قوانین و فرایند تصویب آن، به دلیل تفاوت و گاهی تباین بنیانهای فکری جریانهای مختلف، توافق وجود نداشت.

تمام علمایی که در مشروطه فعالند، بر این موضوع اتفاق نظر داشتند که اسلام دین جامعی است و علاوه بر مفهوم مشروطیت و حق مردم، قوانین و اصولِ عملی حکومت و اقامه‌ی عدالت، از آموزه های اسلامی قابل استخراج است. تا جایی که با لحاظِ مقتضیات زمان، که بر اساس اصول اسلامی در استنباط احکام دخیل است، به حکومت «قدر مقدور» نیز رضایت دادند.

لیکن در عرصه‌ی واقعیت، شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد؛ علی‌رغم اینکه این ایده در شهرهایی همانند اصفهان، تا حدود زیادی تحقق یافت؛ در شهرهای دیگر، مثل تهران که روشنفکران غربزده امکان عملِ بیشتری دارند، مشروطه محملی برای جولانِ غرب‌زدگی، عقب زدن سنت دینی و نهایتاً حذف رهبران مذهبی شد و از آن‌جایی که شیخ فضل الله نوری از اولین کسانی بود که چنین انحرافی از اهداف اولیه و اصیل مشروطه را تشخیص داد و در برابر آن مقاومت کرد، به بدترین وجه ممکن کنار گذاشته شد.

در این ویژه نامه که به مناسبت شهادت مظلومانه‌ی شیخ فضل الله نوری تدوین شده، به چرایی اختلاف علما که در فرجام مشروطه نیز بسیار تأثیرگزار بوده، پرداخته شده و علاوه بر آن، موضع رهبران مشروطه اصفهان نسبت جریان مشروطه‌ی مشروعه، معرفی چند کتاب درباره‌ی شخصیت و مبارزات شیخ و همچنین برخی سخنان بزرگان، آورده شده است. هرچند این موضوع، همان‌گونه که در ابتدای این مقال آمد، عرصه و فضایی فراخ می طلبد.

بتول یوسفی

با انحراف مشروطه مشروعه بر دار رفت

برگرفته از کتاب بیداری اسلامی

نوشته مصطفی مرتضوی

نهضت مشروطه موج بزرگی بود که همه ابعاد جامعه ایران را تحت الشعاع قرار داد و حوزه های دینی نیز از ثمرات و عوارض آن نمی توانستند برکنار باشند.با توجه به این که خود زعما و پیشوایان روحانی ، موسسان اولیه نهضت عدالت خانه و مبارزه علیه دربار و حکومت قاجار بودند،لذا بعد از صدور فرمان مشروطیت و تاسیس مجلس،بحث های حقوقی،فکری و سیاسی مشروطیت وارد حوزه های داخلی گردید و علمای بزرگ را در مورد مفاهیم جدید به تامل انداخت و اجتهادات گوناگون به منصه ظهور رسید.

از جمله این افراد شهید آیت الله حاجی شیخ فضل الله نوری بود.

با تشکیل نظام پارلمانی در ایران،بحث بر سر مشروطه و استبداد نبود؛ بلکه بحث روی نوع مشروطه بود و شیخ فضل الله قسمت اسلامی را مد نظر قرار داد، در حقیقت برداشت اسلامی از مشروطیت.در این مرحله از مشروطه، شیخ مخالف مشروطه نیست؛ بلکه خواهان اصلاح انحرافات مشروطه است.

شیخ فضل الله نگاهی نقادانه نسبت به مشروطه داشت، همه چیز آن را نمی پذیرفت و تسلیم واژه ها و مشهورات زمان نمی شد. از همین جهت است که شیخ فضل الله در مرحلهٔ اول، مشروطه ضد استبداد و در مرحله دوم، مشروطه مشروعه را مطرح می کند؛ یعنی وقتی بین دو خط قرار می گیرد، هیچ کدام را نمی پذیرد: نه بطور مطلق مشروطه مورد نظر غربی ها را تأیید می کند و نه بطور مطلق انقلاب مشروطه را نفی می کند که جانب دیگرش استبداد می شد. و به تعبیری با ضابطه اجتهادی خواهان بازسازی و بازیابی هویت دینی در مشروطه شد. نهضت مشروعه خواهی، بیداری اسلامی را بیش از پیش متوجه خطر غربگرایی و فرنگی مآبی دوران مدرن نمود.

نظرات بزرگان درباره ی شیخ شهید

امام خمینی (قدس سره):

« مرحوم شیخ فضل الله رحمهٔ الله ایستاد که "مشروطه باید مشروعه باشد، باید قوانین موافق اسلام باشد." در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود. مخالفین و خارجی هایی که قدرتی را در روحانیت می دیدند کاری کردند که برای شیخ فضل الله مجاهد مجتهد و دارای مقامات عالیه یک دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی نما، او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه، شیخ فضل الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند.»(صحیفه نور ، جلد ۱۳ ، ص ۱۷۵ - ۱۸۲)

مقام معظم رهبری:

«ملتی که در شهر تهران ایستادند و تماشا کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل‌اللّه نوری را بالای دار بکِشند و دم نزدند؛ دیدند که او را با این‌که جزو بانیان و بنیانگذاران و رهبران مشروطه بود، به جرم این‌که با جریان انگلیسی و غربگرای مشروطیت همراهی نکرد، ضد مشروطه قلمداد کردند - که هنوز هم یک عده قلمزن‌ها و گوینده‌ها و نویسنده‌های ما همین حرف دروغ بیمبنای بیمنطق را نشخوار و تکرار میکنند - پنجاه سال بعد چوبش را خوردند: در همین شهر تهران مجلس مؤسسانی تشکیل شد و در آن‌جا انتقال سلطنت و حکومت به رضاشاه را تصویب کردند. آنها یک عده آدم خاص نبودند؛ این یک گناه ملی و عمومی بود. «و اتّقوا فتنهٔ لاتصیبنّ الّذین ظلموا منکم خاصّهٔ»؛ گاهی مجازات فقط شامل افرادی که مرتکب گناهی شدند، نمیشود؛ مجازات عمومی است؛ چون حرکت عمومی بوده؛ ولو همه‌ی افراد در آن شرکت مستقیم نداشتند.»(بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۸/۸/۱۳۸۴)

خاطره ای از آیت الله بهجت:

آیت‌الله شیخ عباس محفوظی رییس دفتر مرجع فقید شیعه آیت‌الله بهجت (ره) در گفت‌وگوی اختصاصی با خبرگزاری حوزه می گوید: از اموری که برای ما خیلی جالب بود، آشنایی ایشان { آیت الله بهجت} با مسائل و رجال حوزه‌های نجف، سامرا و کربلا و شناخت کامل از جریان مشروطه و علمای آن روز بود،، زمانی به ایشان عرض کردم: باید این مطالب نوشته و ثبت شود، اما در جواب می‌فرمودند: هاضمه مردم نمی‌تواند این مسائل را درک کند، از جمله می‌فرمودند: زمانی در جلسه مرحوم آیت الله محمد تقی شیرازی معروف به میرزای دوم، مرحوم شیخ عبد الکریم حائری و آیت الله شیخ فضل الله نوری حضور داشتند، در آن جلسه به مرحوم میرزا اطلاع دادند شیخی ساده وارد شده و می‌خواهد شما را ببیند، وقتی وارد شد، میرزا خیلی او را احترام کرد و مسائل علمی بین آن‌دو مطرح شد آن شخص «ملا فتح علی سلطان آبادی» بود، از میرزا سئوال کرد، این دو نفر یعنی «مرحوم حائری و شیخ فضل الله نوری» کیستند ؟ میرزا در جواب فرمود، ایشان شیخ فضل الله نوری است، ملا فتح علی گفت: اگر او شیخ فضل الله است، می‌بینم که از عراق به ایران می‌رود و به جرم حق گویی کشته می‌شود، گفت، این آقا کیست گفتند: شیخ عبد الکریم حائری، تاملی کرد و گفت، ایشان نیز به ایران می‌رود و مرجعیت تامی می‌یابد، مرحوم حاج شیخ عبد الکریم گفته بود من نمره دوم و سوم علمای عراق هستم؛ من کجا و ایشان کجا، بالاخره به قم آمد و مرجع منحصر بفرد ایران شد.

علامه امینی :

صاحب الغدیر در کتاب شهداء الفضیله می نویسد: «تا دسته ای از تبهکاران او را که دشمن زشتکاری و فریب و کفر بود، مانع خویش یافتند و او را به دار آویختند و شهید دست ظلم و تجاوز گشت، قربانی راه تبلیغ دین، شهید راه خدا، شهید مبارزه با زشتی و تباهی و فریب؛ شد»

جلال آل احمد :

زنده یاد جلال آل احمد در کتاب خدمت و خیانت روشنفکران می نویسد: «از آن روز بود که نقش غرب زدگی را همچون داغی بر پیشانی ما زدند و من نعش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچمی می دانم که به علامت استیلای غربزدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد»

بررسی چهار نظریه در تحلیل اختلاف سیاسی فقهای شیعه در نهضت مشروطیت ایران

منبـع : علیرضا جوادزاده،
مجله آموزه، شماره ۵
(با تصرف و تخلیص)

• مقدمه

با مرور مواضع فقیهان در قبال مشروطه در خلال سال های ۱۳۲۸-۱۳۲۳ ق، می توان عالمان شیعه آن دوره را به پنج گروه تقسیم کرد:

۱. گروهی از فقها همانند سیدین سندین (بهبهانی و طباطبائی) و افجه ای در تهران، علمای مشروطه خواه نجف (علمای ثلاثه، نائینی و...)، آقا نجفی، حاج آقا نورالله و اکثر علمای اصفهان، سید عبدالحسین لاری، از أوان شکل گیری اعتراضات به دولت قاجار یا مدتی کوتاه پس از برقراری مشروطه، از این قیام حمایت کرده و تا استقرار مشروطه دوم، بر همین موضع باقی ماندند؛

۲. دسته ای نیز همچون سید محمدکاظم طباطبائی یزدی (مقیم نجف) میرزا ابوطالب زنجانی و ملامحمد آملی (مقیم تهران)، ملا قربانعلی زنجانی، در هیچ یک از مراحل همراهی نکردند.

۳. در میان این دو طیف، فقهای بسیاری به رغم موافقت اولیه، در ادامه به مخالفت برخاستند؛ مانند شیخ فضل الله نوری، سید احمد طباطبائی (برادر سیدمحمد)، میرزاحسن تبریزی، میرزاابراهیم شریف شیرازی، ملا محمد خمامی رشتی و اکثر فقهای تبریز و گیلان؛

۴. فقهایی مانند سیدعلی مجتهدیزدی و سیدریحان الله مجتهد بروجردی که هر دو مقیم تهران بودند بعد از اختیار موضع توقف و حتی مخالفت، در زمان استبداد صغیر به هواداری از مشروطه برخاستند؛

۵. مجتهدانی نیز همانند میرزا محمدرضا مجتهد کرمانی، در سه برهه زمانی مشروطه اول، استبداد صغیر و مشروطه دوم، سه رویکرد سیاسی متفاوت داشته اند؛ البته شروع مخالفت ها یا موافقت های هر یک از افراد یک دسته نیز، یکسان نبوده است.

پژوهش حاضر سعی دارد، با بررسی چهار نظریه که درباره‌ی «علت این اختلاف‌ها» طرح شده، قول صائب را بیان نماید.

الف) اختلاف نظر در قلمرو دین

سه دیدگاه کلی درباره «قلمرو دین»، قابل ذکر است:

۱. تعطیلی شریعت و تحدید دین به ایمان: گروهی عقیده دارند که هدف اصلی دین، ایمان به خداوند و ارتباط با او می باشد. در این جهت آن چه مهم است، پذیرش اعتقادات کلی و برقراری ارتباط بوده، باید و نبایدهای دین در حوزه امور فردی، می تواند به عنوان یکی از شیوه های ارتباطی مدّ نظر واقع شود.(۱)

۲. اختصاص دین به حوزه مسائل فردی: از نظر این دسته، تعالیم و دستورات دینی، تنها امور شخصی را شامل می شود. در نتیجه باید انتظار انسان ها از دین، برآوردن نیازهای فردی و اخروی باشد، نه نیازهای اجتماعی. آن چه خواست های اجتماعی را بر می آورد، تلاش و هم فکری و برنامه ریزی خود انسان هاست. تفکر این دسته که به «سکولاریسم» شهرت یافته است.(۲)

۳. جهان شمولی دین در محدوده هدایت انسان: این دیدگاه معتقد است که هر آن چه مورد نیاز انسان در جهت هدایت و کمال او می باشد، دین در خود گرد آورده است و اگر امور لازم برای هدایت را شامل نشود، باید آن مسأله به گونه ای باشد که عقل سلیم آن را دریابد. بر این مبنا کلیه اموری که اصل یا کیفیت انجام آن ها هیچ تأثیری در سعادت و شقاوت انسان نداشته باشند، در دایره «مباحات» قرار گرفته و برنامه ریزی درباره چگونگی انجام آن ها به عقل و نیروی اندیشه انسانها وانهاده شده است.(۳)

به عقیده‌ی برخی نویسندگان، دین شناسی مشروعه خواهان که در رأس آن ها شیخ فضل الله نوری قرار داشت، «حداکثر انتظارات از دین را به دنبال می آورد؛ یعنی این که فهم آن ها از خاتمیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله این گونه بود که با ختم رسالت، کلیه مسائل مبتلابه بشر کلاً و جزئا حل و فصل گردیده است؛ لیکن دین شناسی علمای مشروطه طلب بر این دیدگاه متکی بود که شریعت، احکام کلی را مشخص کرده است و تدوین قوانین جزئی را برعهده خود انسان ها گذارده تا به مقتضای شرایط زمان آن ها را مدوّن و منقّح کنند. با انتظار حداقل از دین بود که مشروطه طلبان بر قانون گذاری بشری در امور عرفی مهر تأیید می نهادند، و با انتظار حداکثر از دین توسط مشروعه طلبان، بالطبع هرگونه قانون گذاری بشری مذموم شمرده می شد. به عبارت دیگر، دو طرز تلقی از دین، دو توقع به وجود آورد که رویاروی یکدیگر ایستادگی می کردند.»(۴)

نقد این نظریه:

با اندک تأملی در سه دیدگاه کلی که درباره قلمرو دین ذکر شد، آشکار می گردد علمای شیعه پیرو دیدگاه سوم می باشند؛ چرا که نظریه اول و دوم، با مسلّمات دین و ضروریات فقه اسلامی ناسازگار است. طبق نظریه سوم نیز، شارع در یک بیان کلی به اباحه هر چیزی حکم کرده که یکی از احکام چهارگانه (واجب، حرام، مستحب، مکروه) برای آن جعل نشده باشد، و در این دایره مباحات، انسان ها با تفکر، خلاقیّت، تجربه و سلیقه خویش برنامه ریزی کنند. طبیعی است که این برنامه ریزی، باید با توجه به چارچوب های کلی دینی انجام پذیرد تا پیامدهای منافی با احکام دینی حاصل نشود.

پیروان و طرفداران نظریه سوم، در برخی مسائل با یکدیگر اختلاف دارند؛ ولی این اختلاف ها در محدوده اقلی و اکثری بودن تعالیم دینی نیست؛ زیرا دخالت دین به وسیله صدور احکام کلی در امور فردی و اجتماعی با ملاک تأثیر آن امور در سعادت و شقاوت انسان، برای علمای شیعه قابل تردید نیست. همچنین عدم دخالت جزئی دین در غیر این حوزه، یقینی است؛ در نتیجه نمی توان ادعا کرد تفاوت دیدگاه در قلمرو دین، اختلاف رویکردهای سیاسی فقیهان را فراهم آورده است. شیخ با عالمان مشروطه خواه (همانند حاج آقا نورالله) موافق بود که محدوده اختیارات مجلس در سه چیز است:

۱. تشخیص کیفیت انجام قوانین شرعی

۲. جعل قانون در مواردی که حکم خاصی از سوی شارع مشخص نشده؛ «از قبیل امورات عامه؛ مثل رواج تجارت و صناعت و حفظ ثغور و نظم طرق و...»

۳. «در اموری که برخلاف موازین شرعیه به حکم دولت، تعدی و اجحاف می شود که رفع آن بالکلیه ممکن نیست، حدودی معین کنند که حتی الامکان ظلم کم تر واقع شود.»(۵)

ب) تفاوت فهم عالمان از متون دینی

برخی تحلیل گران در بررسی اختلاف رویکرد سیاسی فقهای عصر مشروطه، تنها علت یا مهم ترین عامل را تفاوت اندیشه حکومتی عالمان مشروعه خواه و مشروطه طلب دانسته اند. از نظر این گروه، تلقی و استنباط شیخ فضل الله نوری و مشروعه خواهان از نظام حکومتی شیعه در زمان غیبت، «نظام دو قطبی بر مبنای حاکمیت حَمَله أحکام (مجتهدان) و اولی الشوکهٔ من أهل الاسلام (پادشاه) بود.» در مقابل، در اندیشه عالمان مشروطه خواه که نائینی را می توان سخن گوی آنان دانست در کنار دو رکن فقاهت و سلطنت، مردم به عنوان رکن سوم، مشروعیت پیدا می کنند.

نقد این دیدگاه:

یکی از غفلت های اساسی در این نظریه آن است که آن چه برخی فقیهان در فرض قدر مقدور و با در نظر داشتن عدم امکانِ تحققِ حاکمیتِ سیاسی فقیه بیان داشته اند، اندیشهَ اصلیَ این عالمان دانسته شده است. شیخ فضل الله نوری به صراحت، مشروعیت استقلالی حکومت غیر فقیه در زمان غیبت را انکار کرده، بر نیابت عامه فقیه تأکید می کند: در زمان غیبت امام علیه السلام مرجع در حوادث، فقهای از شیعه هستند و مجاری امور به ید ایشان است.(۶)

ج) منافع شخصی و صنفی

اغلب نویسندگان سکولار کتب تاریخی مشروطیت که به عنوان منبع تاریخ نگاری مورد استفاده قرار می گیرند، عامل مخالفت علما با مشروطه را سودانگاری دنیوی آنان ذکر می کنند. در واقع گفتمان غالب در عصر مشروطیت، ارزیابی اختلاف ها بر پایه منافع شخصی بود. رویارویی سید محمدکاظم یزدی و مجتهد نوری با مشروطه، بر پایه ریاست خواهی و رقابت های صنفی آن دو با مجتهدان دیگر، و مخالفت میرزا حسن تبریزی، متأثر از فئودالی بودن او تبیین گردیده و علت مقابله برخی از روحانیان بلندمرتبه با آن نظام، وابستگی آن ها به دربار قاجار عنوان شده است. البته محدوده این تحلیل منحصر به فقهای مشروطه نمانده، عالمان مشروعه خواه را نیز دربر گرفته است.(۷)

نقد این دیدگاه:

دیدگاه این نویسندگان، از یک سو غیر بومی بوده، خاستگاه ملی و دینی ندارد. افرادی از این طیف، اولا با نهاد روحانیان، آشنایی و ارتباط نزدیک ندارند؛ ثانیا با ملاحظه آن چه در مغرب زمین رخ داده دانسته یا ندانسته با تطبیق نادرست وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اروپا بر جامعه ایران، تحلیل کپی گونه از مسائل تاریخی اجتماعی ارائه می کنند. از سوی دیگر، چنین نگرشی بر اصول و معیارهای صحیح سنجش تاریخی مبتنی نیست؛ چرا که قضاوت در این سنخ مسائل یا باید بر اسناد و مدارک تاریخی متقن، استوار باشد و یا به ذکر مستند و بی غرض جزئیات زندگی افراد؛ در حالی که بیش تر قضاوت ها و نوشتارهای این گروه بر حدس و گمان، شایعات و نسبت های مخالفان علما تکیه دارد.

د) اختلاف در فهم و تحلیل مسائل سیاسی اجتماعی (تشخیص مصادیق)

اختلاف در تشخیصِ مصادیقِ احکام اسلامی که در حوزه مسائل اجتماعی استَ، مهم ترین عاملَ در تفاوَت رویکردهای اجتماعی و سیاسی فقها می باشد. شناخت متغایر عالمان دینی از جریان های فکری موجود در منطقه و جهان، دستگاه سلطنت و حکّام کشور، استعمار، مشکلات و نیازهای اجتماعی مردم و ... بویژه اختلاف در تشخیص شیوه برخورد مناسب با مسائل فوق، و به طور کلی تفاوت در بینش اجتماعی سیاسی، تأثیر درخور توجهی در اختلاف رویکردهای فقها برجای می گذارد.

تطبیق نظریه بر موضوع بحث:

به نظر می رسد اختلاف علما در مشروطه، عمدتا و نه صرفا ریشه در بینش علما نسبت به مسائل سیاسی اجتماعی داشت که در دو مسأله متبلور می شد:

۱. یکسان اندیشی زعمای دینی مشروطه؛ ناهمگونی در نگرش بر مصادیق

مطالعه رساله ها، نامه ها، تلگراف ها و لوایح به جای مانده از علمای موافق و مخالف، هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که از منظر آنان وضع قانون به صورت مستقل و بدون درنظر داشتن احکام و قوانین شرعی، حرام و غیر قابل عمل خواهد بود؛ همچنان که در دیدگاه همه فقها، برنامه ریزی در چارچوب شرع برای امور اجتماعی جایز و لازم شمرده می شد؛ گرچه برخی مجتهدان در نیاز چنین مجلسی به اذن و اجازه فقیه جهت حصول مشروعیت احکام صادره، نظر مثبتی نداشتند.

نزاع و اختلاف، در تطبیق مجلس زمان مشروطه بر یکی از آن دو بود. علمای مخالف، به دلیل أخذ قانون اساسی از قوانین سکولار کشورهای غربی و وجود اصول مبهم و مهمی از قانون که مطابق برخی تفاسیر، در تضاد با احکام دینی نمایان می شد، مجلس موجود را بر نوع اول منطبق می کردند. تصویب قوانینی در مجلس که به نظر آنان حرام بود و وجود نمایندگانی تأثیرگذار بر جریان های مجلس با گرایش سکولاری، بر برداشت آنان صحّه می گذارد؛ اما طیف مقابل، دارای چنین نگرشی نبودند. برخورداری متمم قانون اساسی از آن چه در اصل اول و دوم ذکر شده بود، اطمینان آنان را در پردازش مجلس مزبور به «امور عرفیه در محدوده شرع اسلام»، برآورده می ساخت.

۲. اولویت دهی در مهار استبداد یا دفع غرب گرایی و دخالت بیگانگان

شکی نیست علمای دین مدار شیعه، نه به استبداد حاکم بر ایران آن عصر رضایت داشتند و نه مي توانستند در قبال غرب مآبی، استعمار غرب و نفوذ فِرَق ضاله بی تفاوت بمانند. سلطنت مطلقه و ستمگری های سلاطین و نیز تعالیم غربی، از دیدگاه اجتهاد دینی همه فقها قابل پذیرش نبود. در این میان اختلاف علما در تشخیص شدت و ضعف استبداد و هجمه فرهنگی غرب باوران، موجب تفاوت اهتمام آنان به آن دو می شد.

برخی فقها، چون مشروطه را از یک طرف در مقابل استبداد و ظلم سلاطین قاجار تصور کرده و از سوی دیگر نفوذ غرب مآبان را چندان قوی و مهم نمی دانستند، نظرشان بر آن بود که بعد از استحکام اساس مشروطیت می توانند این عده قلیل را از صحنه سیاسی خارج کنند؛ از این رو اولویت را به تحدید ظلم داده، از آن نظام نو حمایت کردند. در مقابل، عالمان دیگری مسأله غرب گرایی و فرق ضالّه را در درجه نخست اهمیت قرار داده بودند. (۸) برخی از علما نیز علت مخالفتشان با مشروطه، توجه به دخالت بیگانگان در امور نهضت بوده است.(۹)

• عوامل مؤثر در اختلاف بینش سیاسی عالمان نسبت به مشروطه:

مسأله بسیار مهم در این نظریه، ریشه یابی اختلافات می باشد.

۱. تفاوت موقعیت شهرها

یکی از ریشه های اختلاف، میزان نفوذ غرب گرایان و استبداد، در شهرهای مختلف ایران و عراق بوده است؛ یعنی در شهرهایی که نفوذ جریان های انحرافی کمتر، و استبداد زیاد بود، گرایش علما به مشروطه بیشتر از مناطقی بوده که در موقعیت عکس قرار داشته اند. در سه منطقه که علمای زیادی مخالف مشروطه بودند، نفوذ نوگرایان مشرب سکولاریسم بیشتر بود: ۱. تهران؛ ۲. تبریز؛ ۳. رشت.

وضعیت تهران با وجود مرکزیت ایران، اشخاص قابل اعتنایی از طیف غرب زده درباری، دولتی، معلم مدارس جدید، تنی چند از نمایندگان منورالفکر غربگرای جریان ساز، برخی روحانیان منبری و پرنفوذ بابی مسلک، انجمن های متعدد دارای رگه های لیبرالیستی و روزنامه های بسیاری که در هتک حیثیت دین و علما رقابت می کردند، به مراتب غیر دینی تر از دو شهر دیگر می نمایاند. وضعیت نامناسب فرهنگی تهران، در رسائل، لوایح و تلگراف های مشروعه خواهان منعکس شده است.(۱۰) نکته ای که در مورد هر سه شهر قابل توجه است، این است که در هر سه شهر، مشروطه خواهی با تجمع و تحصّن در کنسول گری انگلیس به سرانجام رسید.

در مقابل، در اصفهان که اکثر علما موافق مشروطه بودند جریان نوگرایی غیر دینی نمودی نداشت و به نوشته کسروی «مشروطه خواهی در اسپهان، رویّه ملاّ بازی داشت.»(۱۱) آقا نجفی و حاج آقا نورالله مرجعیت فقهی و سیاسی مشروطه را عهده دار شده بودند و در نتیجه روند حاکم بر مشروطیت اصفهان، رنگ دینی به خود گرفته بود. مروری بر نشریات اصفهان در آن عصر، این ادعا را ثابت می کند. از سوی دیگر، ستم گری های ظل السلطان و اعوان او که تا حدودی در حکایات مندرج در «رساله مکالمات مقیم و مسافر» انعکاس یافته است سبب عُلقه بیشتر مردم و فقها به مشروطه که در قبال آن برخواسته بود می شد.

۲. منابع اطلاعاتی

علمای نجف به دلیل دوری از جریان های ایران بخصوص تهران ناگزیر بودند اطلاعات مربوط را از طریق نامه ها و تلگراف ها أخذ کنند. طبیعی است اعتماد آنان به هر فردی که دارای گرایش سیاسی خاصی بود، سبب تأثیرپذیری از گرایش او می شد؛ چرا که آن فرد اگر هم صداقت داشت، مسائل را با عینک سیاسی خود نگاه کرده، به تجزیه و تحلیل می پرداخت. در زمان تحصن حرم حضرت عبدالعظیم از شیخ فضل الله نوری پرسیده می شود:آیا علمای اعلامی مانند آخوند ملا کاظم خراسانی و آقای حاجی میرزا حسین... تهرانی و آخوند ملاعبدالله مازندرانی که فتوای مشروطه را داده اند، مشروعیت مشروطه را در نظر داشته اند یا خیر؟

شیخ پاسخ می دهد:این آقایان از ایران دورند و حقیقت اوضاع را از نزدیک نمی بینند و نامه ها و تلگراف هایی که به ایشان می رسد، از طرف مشروطه خواهان است و دیگر مکاتیب را به نظر آقایان نمی رسانند.(۱۲)

۳. میزان شناخت از غرب

اسناد و گزارش ها حکایت از آن دارد که در میان مشروعه خواهان، دست کم شیخ فضل الله نوری آگاهی بسنده ای از غرب داشت.(۱۳) نتیجه این اطلاعات در موضع گیری ها و تحلیل های او در زمان مشروطه ظاهر شد. در یکی از لوایح متحصنان در حرم حضرت عبدالعظیم که زیر نظر شیخ تدوین می شد، چنین آمده: در این عصر ما فرقه ها پیدا شده اند که بالمره منکر ادیان و حقوق و حدود هستند، این فرق مستحدثه را برحسب تفاوت اغراض، اسم های مختلف است؛ آنارشیست، نیهلیست، سوسیالیست، ناتورالیست، بابیست... .(۱۴)

۴. نفوذ و دخالت افراد و جریان های مشکوک

به عنوان نمونه یکی از انجمن های فعّال دارای گرایش های سکولاریستی که در سال ۱۳۲۲ به صورت رسمی فعّالیت خود را آغاز کرد، «انجمن باغ سلیمان خان میکده» بود. یکی از اهدافی که در این انجمن مطرح شد، عبارت بود از ارتباط با حوزه علمیّه نجف تا با توجّه به اهمّیّت آن حوزه، بهتر و سریع تر به اهداف خود برسند. در این جهت سیّد اسدالله خرقانی به نجف میرود و شروع به فعالیت می کند.(۱۵)

برخی تحلیل گران، مسائلی چون «سوابق مبارزاتی»، «میزان دخالت عملی در سطح رهبری» و «شناخت حیله های روشن فکرانه و سیاست های استعماری» را از دیگر عوامل معرفی نموده اند.(۱۶)

به طور مسلّم، عوامل و ریشه هایی که سبب ساز اختلاف مجتهدان در زاویه نگرش به موضوعات و مصادیق خارجی می شد، منحصر به موارد فوق نخواهد بود. شناخت همه علل، به پژوهشی گسترده در زندگانی همه فقها و نخبگان دینی حتی عالمان غیرمشهور احاطه به جریان های سیاسی و فرهنگی قبل و زمان مشروطه، آشنایی جامع با دربار و دولت قاجار، آگاهی کافی از وضعیت اجتماعی مردم و میزان و شیوه برخورد علما با آنان نیاز دارد.

پی نوشت:

۱. به عنوان نمونه ر.ک: عبدالکریم سروش، «دین اقلی و اکثری»، مجله کیان، ش ۴۱، ص ۲۷؛ عبدالکریم سروش، «ذاتی و عرضی در دین»، مجله کیان، ش ۴۲، ص ۱۹

۲. برای اطلاع از یکی از دیدگاه ها ر.ک: مهدی بازرگان، «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا»، مجله کیان، ش ۲۸، ص ۶۱-۴۶

۳. جهت توضیح این دیدگاه ر.ک: مهدی هادوی، ولایت و دیانت، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۸، ص ۵۵-۱۶ ؛ علیرضا پیروزمند، رابطه منطقی دین و علوم کاربردی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶،ص۱۳۳-۱۲۳ و محمدتقی مصباح یزدی، پرسشها و پاسخها، ج ۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۹-۴۸

۴. حسین آبادیان، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، تهران، نی، ۱۳۷۴،ص ۵۶-۳۴ .

۵. حاج آقا نورالله اصفهانی، مکالمات مقیم و مسافر، مندرج در: موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، ص۳۵۷-۳۵۶ و ۳۸۳-۳۸۲.

۶. شیخ فضل الله نوری، حرمت مشروطه، مندرج در: محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات ...، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۲، ص۱۱۳

۷. به عنوان نمونه ر.ک: ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، تهران، کویر، ۱۳۷۶، ص۱۵۱ .

۸. ر.ک: محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات،...، ج ۱، ص۲۵۶-۲۵۵ و ۳۰۵-۳۰۴

۹. ر.ک: ابوالفضل شکوری، خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، زنجان، اداره کل فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۱، ص ۱۵۲

۱۰. به عنوان نمونه ر.ک: محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات،...، ص ۶۱-۶۰ و ۳۳۳-۳۳۲

۱۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۸، ص۳۸۷

۱۲. محمدباقر گوهرخای (امجد الواعظین)، گوشه ای از رویدادهای انقلاب مشروطیت ایران، تهران، مرکز نشر سپهر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ص ۴۲-۴۱

۱۳. اوراق و نشریاتی که در خارج کشور نشر می یافت و به اسلام و ایران ارتباط داشت، به وسیله یکی از آشنایان شیخ تهیه شده و همراه با ترجمه آن قسمت که به زبان های غیرشرقی نوشته شده بود، به مجتهد نوری داده می شد.(علی ابوالحسنی، آخرین آواز قو، ص ۱۱۵ و ۱۱۶)

۱۴. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات،...، ج۱، ص ۲۶۶-۲۶۵.

۱۵. مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیّت ایران، کتاب دوم، تهران، علمی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۵-۲۳۷.

۱۶. موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت دینی و غربشناسی، ص۵۸.

نسبت آیت الله العظمی آقانجفی و شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری در ماجرای مشروطیت

برگرفته از کتاب حکم نافذ آقانجفی، تالیف دکتر موسی نجفی
تهیه و تنظیم: محمدعلی فولادگر

• آقانجفی، حامی مشروطۀمذهبی

آقانجفی اصفهانی، از حامیان نهضت و نظام مشروطیت ایران بویژه تحولات مشروطه‌خواهی در اصفهان بود. گرچه نقش و فعالیت‌های عملی حاج‌آقانورالله اصفهانی (برادر آقانجفی)، در مشروطۀ اصفهان، جلوۀ بیشتری دارد، اما با این حال نقش آقانجفی در مشروطیت ایران به صورت عام ومشروطۀ اصفهان به صورت خاص، بسیار حائز اهمیت است. در این میان، آنچه بیشتر قابل تأکید است، تاثیر آقانجفی در رویکرد و صبغۀ دینی مشروطه در اصفهان می‌باشد. مشروطیت اصفهان، علاوه بر درهم شکستن فشار استعمار و استبداد، نوعی برداشت مذهبی و آرمان‌های دینی را جستجو می‌نمود. در این مقال فرصت نیست که به اقدامات، بیانیه‌ها و احکام آقا نجفی در حمایت از نهضت عدالتخواهی، صدور دو اعلامیه و حکم مهم در وجوب حمایت از مشروطه، همراهی و همکاری با انجمن ملی اصفهان، راهبری مردم اصفهان در عزل ظل السلطان، پشتیبانی از مشروطه‌خواهان تهران ودیگر مناطق در وقایعی مثل توپخانه و یا به توپ بسته شدن مجلس اشاره کنیم و مطالعه بیشتر درمورد آن را به خوانندگان توصیه می‌کنیم.

• مواضع در قبال جریان مشروعه‌خواهی

دربارۀ موضع آقانجفی نسبت به جریان مشروعه‌خواهی (چه در تهران و چه اصفهان)، آنچه مسلم است، به رغم آنکه مبانی و موضع نظری آقانجفی با مبانی و دیدگاه‌های جریان مشروعه‌خواهی، مشترک بوده است، اما ایشان به مخالفت با مشروطه (چه به صورت منتقدانه همچون تحصن مشروعه‌خواهی عبدالعظیم و چه به صورت انکار اساس مشروطه که در دورۀ موسوم به استبداد صغیر ظاهر شد) برنخواست. اختلاف آقانجفی ـ و دیگر علمای مشروطه‌خواه ـ با جریان مشروعه‌خواهی به ریاست شیخ فضل‌الله نوری در تهران، عمدتا ریشه در تفاوت نگاه آنها به مصادیق و موضوعات خارجی داشت و این مسأله خود نشأت گرفته از عواملی همچون، تفاوت موقعیت شهرها، تفاوت منابع اطلاعاتی، میزان شناخت از غرب، ویژگی‌های شخصیتی و ... بود.

جریان مشروعه‌خواهی، بیشتر با نام شیخ فضل‌الله نوری شناخته می‌شود. ارتباط آقانجفی با شیخ فضل‌الله به قبل از مشروطه بازمی‌گردد. این ارتباط در دورۀ مشروطه نیز ادامه پیدا کرد. یکی از اسناد مهم در این زمینه، نامه‌ای است که شیخ در اوایل مشروطه به آقانجفی فرستاده و در آن تفسیری کاملا شریعت‌خواهانه از مشروطه ارائه کرده است. در بخشی از این نامه چنین آمده بود:

... چنین به نظر می‌رسد که اگر وضع مملکت بر گرفتن خراج شرعی بر صدقات لازمه از زکات و غیرها و به عبارت اخری «أخذ العشر مما ینبت من الارض» و طرح جمیع عناوین دیگر و صرف در مصارف اصناف ثمانیه (من العاملین و الغارمین و المؤلفه و فی سبیل‌الله الخ) بشود... کارها اصلاح و زاد فی شرف الاسلام و حصل الشرف فوق الشرف و فیه من الفوائد الاسلامیه ما لایخفی... و اما طریق دیگر مما علیه ملل الاروبیین، ففیه اضمحلال الدین و انحطاط الاسلام و أهله و خوف الوقوع و لو بعد حین فی مفاسد کثیره...

در جریان تحصن و تجمع مردمٍ اصفهان جهت برکناری ظل‌السلطان نیز، شیخ فضل‌الله در کنار سیدین، تلگراف‌هایی را به اصفهان از جمله خطاب به آقانجفی و حاج‌آقانورالله ارسال کرد، خواستار آرام کردن مردم توسط آن دو و پی‌گیری خواسته‌ها در شرایط مناسب شدند که البته این درخواست‌ها جامه عمل نپوشید و ظل‌السلطان برکنار شد.

مدتی بعد، بدنبال شرایط بوجود آمده از جمله توهین‌هایی که توسط برخی سخنرانان و روزنامه‌نگاران به مقدسات اسلامی و علما می‌شد و نیز با عدم پذیرش حداقل خواسته‌های شیخ فضل‌الله مبنی بر«إعمال اصلاحات علما بر متمم قانون اساسی» و «تصویبِ بدون تغییر اصلِ نظارتِ فائقۀ فقها بر مصوبات مجلس»، تحصن مشروعه‌خواهی عبدالعظیم به ریاست شیخ فضل‌الله در اواسط سال ۱۳۲۵ شکل گرفت. متحصنین در روزهای اول تحصن، تلگرافی کوتاه با ادبیاتی که نشان‌دهندۀ مخاطره‌آمیز بودن اوضاع بود، به علمای شهرهای مختلف از جمله اصفهان ارسال کردند. با رسیدن این تلگراف و احتمالا تلگراف‌های دیگر، آقانجفی و دیگر علمای اصفهان، تلگرافی را در حمایت و تأیید خواسته‌های متحصنین به مجلس شورای ملی ارسال کردند. بخشی از متن آن عبارت است:

... توهینات و جسارات عوام آن ولایت، به رؤسای علمای شیعه که در زاویۀ مقدسه هستند، و اشتمال بعض روزنامه‌ها بر توهینات به شرع نوعی و شخصی، بلکه کفریات و منقولات معروفه از بعض واعظین، و جزء نشدن فصل نظارت علما که مرجع تقلید ناس باشند ـ بدون عضویت به مجلس و بدون تقید به علم به اقتضای وقت ـ در قانون اساسی که جزء شدن این فصل باعث بقای اساس اسلام است، مهیج علما و متشرعین و طلاب غیور در دین شد. از امنای مجلس رفع مراتب منظور را فورا مستدعی هستم، و إلّا خوف حدوث فتنه و اینکه زحمت کاملۀ یک ساله هدر رود، هست...

البته این حمایت، موقتی بود و با توجه به گزارش‌ها و اسناد فراوان ـ همچون پشتیبانی قاطع از مجلس و مشروطه در وقایع میدان توپخانه ـ حمایت آقانجفی ادامه نیافت. البته در وقایع مربوط به فتح تهران و شهادت شیخ فضل‌الله، گزارش‌هایی وجود دارد که آقانجفی با توجه به احساس خطر جانی برای شیخ، در تدارک سفر به تهران بود، اما به عللی(از جمله درخطر بودن جان خود ایشان) تحقق نیافت. چنان که شهادت شیخ، تأثّر بسیار زیاد آقانجفی را در پی آورد.[1]

غیر از جریان مشروعه‌خواهی در تهران، گروهی نیز در اصفهان، پیرو جریان مشروعه‌خواهی بودند. گزارش‌هایی که در این زمینه وجود دارد، مبهم است. در گزارش‌ها به دو تحصن در این زمینه اشاره شده است. که آقانجفی نسبت به این دو تحصن موضع منفی دارد ولی با توجه به «کمال حمایت و ترویج از روحانیت وعلما» که از خصوصیات آقانجفی بود، وی نسبت به عالمان مشروعه خواهی چون مرحوم درچه‌ای که از علما بلکه مراجع تقلید بود، عملکردی اهانت‌آمیزی نداشت.

در این مقام باید به نقش مهم آقانجفی در ماجرای فتح اصفهان و عزل اقبال الدوله، حمایت ایشان از تداوم مشروطه طی صدور احکام مختلف و نیز تذکر و هشدار به محمدعلی شاه و نقش مبارزاتی با ظلم و استعمار دوره مشروطه دوم(که منجر به حکم تبعید ایشان و برادرشان توسط بختیاری‌ها شد)، اشاره کرد که تفصیل و ذکر اسناد آن در این مقال نمی‌گنجد.

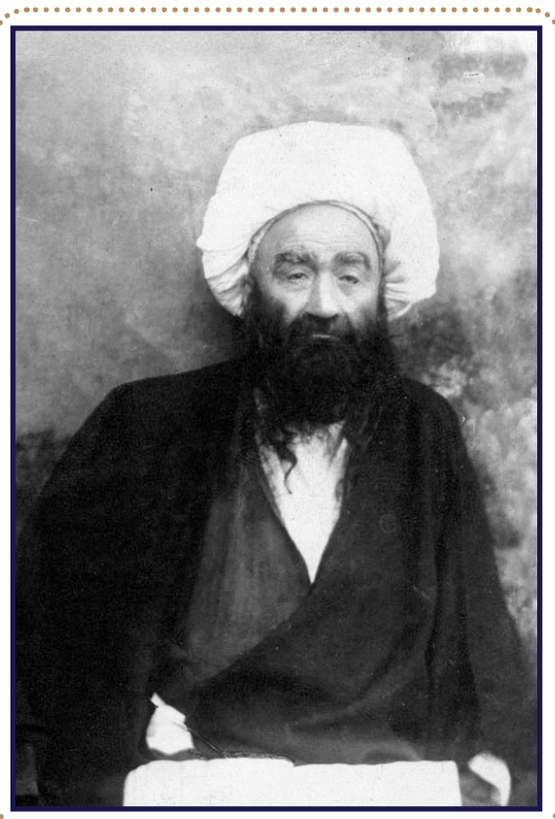

آیت الله محمد تقی نجفی اصفهانی (آقا نجفی)

• نظر و عمل آقانجفی در مشروطه اصفهان متبلور شد...

آقانجفی، ولایت فقیه را در عصر غیبت، منصبی به نیابت از ائمه معصومین دانسته و محدوده گسترده‌ای برای آن قائلٍ است، به گونه‌ای که در هر چیزی که عرفاً، عقلاً و شرعاً باید به رئیس رجوع نمود، در عصر غیبت به عهده فقهاء می‌باشد. این در حالی است که در نظام مشروطه، مردم ـ و نه فقها ـ امور سیاسی، اجتماعی را اداره می‌کنند. در نتیجه میان نظریه فقهی آقانجفی با عمل ایشان در حمایت از نظام مشروطه، تنافی به نظر می‌رسد. در مورد این سؤال، مطالب ذیل قابل ذکر است:

الف) آقانجفی و افرادی چون او، در مقام نظر ممکن است دیدگاه‌هایی داشته باشند که در مقام عمل امکان پیاده کردن آن را نداشته و شرایط جامعه این اجازه را به آنها نمی‌داده است؛ در نتیجه از باب اضطرار و دفع افسد به فاسد، حکومتی را که شاه مطلق‌العنان را محدود نماید، به مراتب بهتر از حکومت استبدادی مطلق می‌دانستند؛ چنانکه مرحوم نائینی ـ از بزرگترین نظریه‌پردازان در میان علمای طرفدار مشروطه ـ در مقدمه رساله خود، حکومتی را در عصر غیبت مشروع می‌داند که در رأس آن ولی فقیه باشد و می‌نویسد: «... امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت ـ علی مغیبه السلام ـ می‌دانیم ...» ولی از آنجا که «مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف مذکوره هم مغصوب و انتزاعش غیرمقدور است»در نتیجه یا باید حکومت ازنوع مطلق را پذیرفت که حاکم هر ظلم و جوری بتواند در حق مردم انجام دهد، یا از نوع مقید و مشروط که نمی‌تواند به دلخواه دست به هر اقدامی بزند؛ و با توجه به اینکه فساد اولی بیشتر از دومی است، حمایت از حکومت مقیدْ، به ضرورت عقل و شرع لازم است.

ب) فاصله میان مشروطه‌ای که آقانجفی بدنبال پیاده کردن و حمایت از آن بود، با مشروطه‌ای که تقی‌زاده و اشخاصی چون او به دنبال آن بودند، بسیار زیاد است. آقانجفی به دنبال مشروطه‌ای است که در آن قوانین برخاسته از متن شرع تصویب و اجرا شود و مجلس با تکیه براین گونه قوانین، جامعه را اداره کند. برای اثبات ادعای مذکور، عباراتی از ایشان ـ که در مقاطع مختلف در حمایت از مشروطه و مجلس به کار برده‌اند ـ ذکر می‌شود. ایشان در ابتدای اعلامیه هشت ماده‌ای معروف خود می‌نویسد:

...چون اصحاب حل و عقد و عقلاء کاملین خصوصاً علمای اعلام و حصون اسلام ـمد اظلالهم- پریشانی و خرابی مملکت را مشاهده نموده و خیالات خارجی را مطلع شده‌اند، جهت اصلاح مفاسد و دفع مضار خارج و اجانب و قوه اسلام و مسلمین و خیر خواهی مسلمانان بر حسب توسل و التجاء به ناحیه مقدسه حضرت صاحب العصر و الزمان(عج) تأسیس مجلس شورای ملی و انجمن‌های سایر ممالک محروسه را به میزان مشروطیت برقرار نموده‌اند... در ادامه هم صراحتاً تأکید می‌کند که «جهت حفظ مراسم اسلام»، «حفظ مراتب و شئونات این مقامات» لازم است.

در اعلامیه‌ای که ایشان به همراه تعدادی از علمای اصفهان، خطاب به مردم در اوایل مشروطه صادر کردند، با استناد به آیات و روایات می‌نویسد: دینی غیر از دین اسلام نزد خداوند پذیرفته نبوده و هیچ شرف و عزتی بالاتر از اسلام نمی‌باشد. در ادامه، حمایت خود از مجلس شورای ملی و انجمن ملی اصفهان را در راستای «اعلای کلمه اسلام و احیای سنن شریعت و ابطال بدع مبدعین و اعانت مظلومین» می‌داند و اعلام می‌کند که در این راه حاضراست از همه چیز خود بگذرد. همچنین در ماجرای حمایت عمومی و گسترده ایشان و علماء اصفهان از مجلس در مقابل مخالفان مشروطه می‌گوید: «محض حفظ اسلام و تقویت مجلس شورای ملی، باید من به طهران حرکت کنم.». و یا از آنجا که ایشان قانون اساسی را برخاسته از شرع می‌داند، تغییر و یا تحریف یک ماده و یا یک حرف از آن را خلاف مسلمانی دانسته است. و نیز در واقعه به توپ بستن مجلس که استفتایی از آقانجفی و دیگر علمای اصفهان درباره حکم شرعی «بعضی افراد سرباز و سوار وقزاق» که در تهران به مخالفت مجلس جمع شده و «اسباب ترسانیدن مسلمانان شده، مهیای قتل و نهب مسلمین و انهدام اساس مقدس مشروطیت» گشته‌اند، صورت می‌گیرد، آقانجفی و برخی علمای دیگر این چنین جواب می-دهند:.. .. چون امروز بقا و دوام اسلام منوط به اساس مقدس مشروطیت است، به قانون شریعت مطهرۀ اسلام، این اشخاص مثل کسانی هستند که در کربلا اجتماع نمودند و درصدد قتل امام مظلوم برآمدند...

با توجه به آنچه که گذشت و توجه به تأکیداتی که ایشان در مکاتبات و نوشته‌های خود بر اموری چون«حفظ مراسم اسلام»، «دفاع از اسلام»، «اعلای کلمه اسلام و احیای سنن شریعت»، «محض میزان شریعت» دارد، مشخص می‌شود که ایشان دنبال چه نوع مشروطه‌ای بوده‌اند.

حال آیا ایشان نیز مانند شیخ فضل الله نوری می‌اندیشیدند و اگر چنین بوده، چرا عملکردی مشابه ایشان نداشته‌اند؟ از سوی دیگر اشتراک‌ها و تمایزات ایشان با علمای مشروطه‌خواه نجف چه بوده است؟ آیا می‌توان گفت عملکرد ایشان به علمای مشروطه‌خواه نزدیکتر است تا حوزه مشروعه‌خواه؟

آقانجفی در اکثر مقاطع مشروطیت هم صدا با علمای نجف و در تأیید آنها از مجلس و نظام مشروطه، حمایت و در مواقع لزوم حتی از اقدامات عملی نیز دریغ نداشت. او در خطه اصفهان و با حمایت از اقدامات برادر خود حاج‌آقا نورالله، توانست در سایه عمل به قوانین شرع و پایبندی به آن، حکومتی مشروطه با قید اسلامی پدید آورد. در یک جمع بندی می‌توان این مطلب را مطرح کرد که در اصفهان آن‌روز بین مشروعه شیخ فضل الله با برداشت‌های اجتهادی حوزه نجف در زمینه مردم سالاری و نهادهای جدید، عملا نوعی آشتی و تلفیق صورت گرفته بود و آنچه در حوزه نجف در مقام نظر اتفاق افتاد و همچنین دغدغه‌هایی که شیخ فضل الله در لوایح حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) بر آن پای می‌فشرد، در گامی بالاتر تحت یک نظام هماهنگ دینی بدون چالش‌های نجف و تهران در حال پیاده شدن بود. اجرای شریعت، دفع بدعت، دوری از استعمار خارجی و جایگزینی آرام و تدریجی نقش مردم به جای سلطه استبداد، حفظ غرور فرهنگی و دینی، غلبه بر احساس حقارت نسبت به بیگانه، مقابله با سوداهای استعماری روس و انگلیس، عدم ائتلاف با جناح‌های مشکوک سیاسی و محافل غیردینی و غرب‌مآب، انطباق موضع‌گیری‌های سیاسی بر موازین دینی، فراهم شدن احیاءِ اسلامی بر پایۀ فرهنگ شیعی و نه تقلید از غرب، گام‌های موفقی بود که در نهادهای جدید اصفهان، انجمن مقدس و اتحادیۀ علما برقرار می‌شد.

> در اصفهان آن‌روز بین مشروعه شیخ فضل الله با برداشت‌های اجتهادی حوزه نجف در زمینه مردم سالاری و نهادهای جدید، عملا نوعی آشتی و تلفیق صورت گرفته بود و آنچه در حوزه نجف در مقام نظر اتفاق افتاد و همچنین دغدغه‌هایی که شیخ فضل الله در لوایح حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) بر آن پای می‌فشرد، در گامی بالاتر تحت یک نظام هماهنگ دینی بدون چالش‌های نجف و تهران در حال پیاده شدن بود.

هر چند در اثر تحولاتی که در نتیجه استبداد صغیر بوجود آمد، بعد از مشروطه دوم طولی نکشید که شکاف‌هایی در این تلفیق و دیدگاه مشترک بین متشرعین و آزادی‌خواهان ایجاد شد، ولی نکته مهم این است که در همان مقطع تاریخی، مشروطه اصفهان با جهت دهی و نفوذ کلمه و جمع علمایی چون آقانجفی(که در اطراف خود طلاب، فضلا، علما و بعضی از تجار را داشت) با حاج آقانورالله(که در کنار خود آزادیخواهان، مصلحان، شعرا، عشایر مجاهد بختیاری و... را داشت) توانست تجربه موفق، منسجم و متحدی در زمینه مشروطۀ دینی داشته باشند که در جای دیگر نمی‌توان مانند آن را یافت.

به جهت تلفیق میان مشروطه‌طلبی و شریعت‌خواهی در اصفهان بود که کسانی چون دولت‌آبادی، کسروی، ملک زاده و یا حتی برخی کارداران سفارت انگلیس در گزارش‌هایشان به جریان مشروطه اصفهان انتقاد کرده، و آن را سخره انگیز، ملا بازی، زیر سلطۀ آخوند می‌نامند. چرا که در اصفهان ـ عملا و نظرا ـ برداشتی غیر از مشروطۀ مبتنی بر مفاهیم متخذ از غرب وجود داشت.

در جمع‌بندی دیدگاه آقانجفی اصفهانی درباره مشروطه، می‌توان گفت مشروطه‌خواهی ایشان، به شریعت خواهی و ظلم‌ستیزی ایشان بازمی‌گشت؛ نه آنکه معنا و مفهوم جدید و اروپایی از مفهوم استبداد و مشروطه مورد نظر ایشان باشد. نگاه ایشان به مشروطه، از زاویه عملی شدن بیشتر احکام شرعی بود؛ به همین جهت فردی چون شیخ فضل‌الله نوری نیز که تفسیری شریعت‌خواهانه از مشروطه داشت، نامۀ معروف خود را به آقانجفی می‌نویسد.

بر پایه همین رویکرد آقانجفی به مشروطه بود که ـ طبق گزارش عین‌السلطنه ـ یکی از مشروطه‌خواهان تندرو (به نام سید یعقوب انوار)، مدتی پس از فتح تهران گفته بود: کارها وقتی درست می‌شود که آخوند ملاقربانعلی را در خمسه [= زنجان]، سید ابراهیم [= میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی] را در شیراز ...، آقانجفی را در اصفهان ... به دار بزنند.

به عبارت دیگر، با توجه به آنکه از یک سو آقانجفی، فردی شریعت‌خواه بوده و دغدغه اصلی او را پاسداری از دین و ترویج مذهب تشکیل می داده است و از سوی دیگر نهضت مشروطیت عملا عرصه آمیزش و آویزش دو جریان متضاد « مذهبی» و «غربی» بود، طبعا برخورد آقانجفی با جریان نوپدید و پیچیده مشروطه، نمی‌توانست برخوردی ساده و خالی از ظرافت و پیچیدگی باشد. با این حال، از آنجا که اولا نهضت مشروطه در محیط اصفهان، رویکرد بومی ـ مذهبی داشت؛ ثانیا بسیاری از مردم و علما از جمله مراجع مشروطه‌خواه نجف و بویژه حاج‌آقا نورالله موافق و حامی مشروطه بودند، در نتیجه این فقیه بادرایت، به حمایت از مشروطه برخاست و با حفظ موضع انتقادی خود نسبت به عناصر و جریان‌های سکولار، توانست اقدامات مهمی در راه حفظ مشروطه در اصفهان و حومه از انحراف به سمت مشروطۀ غربی انجام دهد؛ هرچند که متأسفانه حرکت مشروطه در کشور و بویژه در تهران، در مجموع، سیر دیگری پیمود.

منابع:

روزنامه‌های اصفهان، جهاد اکبر، الجناب، انجمن مقدس ملی
احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران
محمد ترکمان، نظارت مجتهدین طراز اول
مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران
محمدباقر الفت، نسب‌نامه
نورالله دانشور علوی، جنبش وطن‌پرستان اصفهان و بختیاری
محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله
یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی

---

۱. آیت‌الله صافی گلپایگانی از پدرشان آیت‌الله شیخ محمدجواد صافی (از شاگردان آقانجفی) نقل کردند: هنگامی که در اواخر حیات مرحوم آقانجفی به ملاقتشان رفتم، از چگونگی شهادت شیخ فضل‌الله سؤال کردند. من شروع به نقل وقایع منجر به شهادت ایشان کردم، در هنگام نقل من، ایشان های‌های گریه می‌کرد. در نقلی دیگر، آیت‌الله شیخ‌محمدعلی اراکی بیان کردند: در زمان درگیری‌های مشروطیت و اختلاف میان مشروعه‌خواهان با مشروطه‌خواهان،آقانجفی برای مرحوم شیخ فضل‌الله نوری کاغذی نوشته بودند و گفته بودند من برای جان شما بیمناکم و در آیات و روایات که مطالعه نموده‌ام و دقت کرده‌ام، احتمال می‌دهم مصداق آن کسی که شهید می‌شود، شما باشید. ایشان جواب داده بودند: من هم این‌هایی را که فرموده‌اید، مطالعه کرده و دیده‌ام. امیدوارم که مصداق آن، من باشم.

بررسی پنج اثر از مرحوم حجت الاسلام و المسلمین علی منذر درباره شیخ فضل الله نوری

منبع : ذبیح الله نعیمیان ، آموزه، کتاب چهارم (با تخلیص و تصرف)

درآمد

مدّتی است که پنج کتاب از مجموعه تاریخی تحلیلی «مشروطیت و شیخ فضل الله نوری»، از مشروطه پژوه معاصر حجّت الاسلام و المسلمین علی ابوالحسنی (منذر)، منتشر شده است. گزارش و ارزیابی این مجموعه می تواند در جهت پر کردن برخی خلاهای فکری تاریخ پژوهی ایران معاصر مفید باشد. عناوین اصلی این کتاب ها عبارتند از: «آخرین آواز قو!»، «اندیشه سبز، زندگی سرخ»، «دیده بان، بیدار!»، «کارنامه شیخ فضل الله نوری» و «خانه، بر دامنه آتشفشان». چهار کتاب نخست را نشر عبرت در سال ۱۳۸۰ و کتاب آخر را مؤسّسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در سال ۱۳۸۲، به بازار کتاب عرضه کرده اند. در آغاز، ذکر چند نکته لازم است. نویسنده، دو کتاب نیز به اسامی «پایداری تا پای دار» و «تحلیلی از نقش سه گانه شیخ شهید نوری در نهضت تحریم تنباکو»، در کارنامه پژوهش های درباره خود پیرامون شیخ فضل الله دارد.

۱. آخرین آواز قو!

این کتاب به «بازکاوی شخصیت و عملکرد شیخ فضل الله نوری بر اساس واپسین برگِ زندگی او و فرجام مشروطه» می پردازد:

۱. نویسنده در این کتاب، بر اساس آموزه به یادماندنی مرحوم آیت الله شیخ حسین لنکرانی که فرموده بود: «هر کتابی را باید از اوّل به آخر خواند، جز کتاب سیاست را که مطالعه آن باید از صفحه آخر شروع شود!»، به مطالعه پرونده شیخ فضل الله می پردازد و واپسین برگ کارنامه شیخ را باطل کننده برچسب های ناچسبی می داند که به طور عمده از سوی رجال غربگرا و وابسته به کانون های قدرت یا منحرفان ناپخته، متوجّه شیخ فضل الله شد و سرانجام او را بردار برد؛ واپسین برگی که شیخ فضل الله با نپذیرفتن بیرق کفر، عزّت اسلام و اسلامیان را به نمایش گذاشت و سرانجام عزیزانه بر دار رفت.

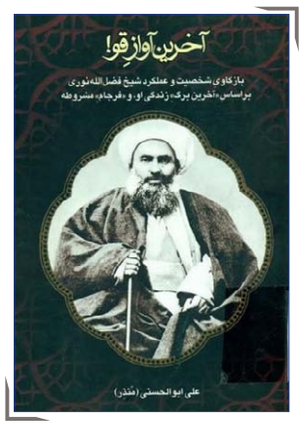

۲. استواری کوه آسا و خروشانی موج وارِ شیخ فضل الله، از مهم ترین فصول کتاب زندگی شیخ شهید است که اوج آن را در جریان تحصّن عبدالعظیم شاهد هستیم که در واقع، آغاز رویارویی جدّی و بی محابای جریان های غربگرا، فرقه های ضالّه و مخالفان سرسخت شیخ فضل الله با او بود؛ امّا شیخ در وصیتنامه خود در ایام تحصّن، این ایّام را بهترین ایّام عمر خود می داند و از موضع خویش باز نمی گردد. خروش و استواری او سابقه ای دیرینه دارد؛ چنان که در جریان تحریم تنباکو نیز هنگامی که به تبعید میرزا حسن آشتیانی حکم می شود، نخستین کسی بود که در حمایت از آشتیانی به منزل او وارد شد و همان گونه که از دید عین الدوله، امین السلطان دولت را از شیخ می ترسانید و از ترس همو نیز استعفا داد، استواری او چنان بود که تا زمان دستگیری اش به وسیله فاتحان تهران، تدریس خود را رها نکرد و سرانجام عزّت و اقتدار او در برخورد او با یپرم خان و دیگر اعضای محکمه نظامی فاتحان تهران جلوه کرد.

۳. در بخش های دیگر کتاب (به تفصیل و با انبوه استنادها) دانش، پارسایی، غمخواری مردم و محبوبیت او نزد بزرگمردانی مانند مرحوم آخوند ملاّمحمّدعلی رستم آبادی و مرحوم سید احمد ادیب پیشاوری، و رجال برجسته ای مانند عضدالملک به بحث گذاشته شده است.

۲. اندیشه سبز، زندگی سرخ

این کتاب به «زمان و زندگی شیخ فضل الله نوری» می‌پردازد. مطالب ذیل، چکیده اندیشه های کتاب است:

۱. در بخش آغازین این کتاب، حیات علمی، اجتماعی و سیاسی شیخ فضل الله مرور شده است. خاندان شیخ به طور عام از عالمان دین بوده اند. او در محضر بزرگانی چون پدرش، شیخ حسین فاضل لنکرانی (نیای آیت الله شیخ حسین لنکرانی)، سید مهدی قزوینی، آخوند سلطان آبادی، شیخ راضی، شیخ مهدی آل کاشف الغطاء، میرزا حبیب الله رشتی به تحصیل علم پرداخت و سرانجام، به همراه محدّث نوری (دایی و پدر زن خویش) در درس میرزای شیرازی حضور یافت و سرانجام به اشاره میرزا به تهران آمد تا «چشم بیدار» او در آن جا باشد.

۲. در بخش دیگری از کتاب، آمدن شیخ به تهران به فرمان میرزای شیرازی مورد بحث قرار می گیرد. مرحوم میرزا (به نقل شیخ حسین لنکرانی) سخنانی به این مضمون به شیخ گفته بودند که «تو جان عزیز منی، و من با ارسال تو، دارم پاره تنم را از خود دور می کنم؛ ولی چه کنم. حفظ کیان اسلام و استقلال ایران در این شرایط حسّاس، به وجود کسی چون تو احتیاج دارد». شیخ در این دوره از اقامت خود در تهران، خدمات پرشماری کرد؛ امّا اوج آن در جریان هایی مانند تحریم تنباکو بود که در این باره، نقش های سه گانه ای را عهده دار بود: ۱. مجرای ارتباط و منبع اطّلاعات رهبر جنبش در پایتخت؛ ۲. خنثی کردن تبلیغات سویی که ضدّ جنبش راه می افتاد؛ ۳. نفوذ دادن روح دینی در جنبش و ریشه دار کردن هویت مذهبی نهضت.

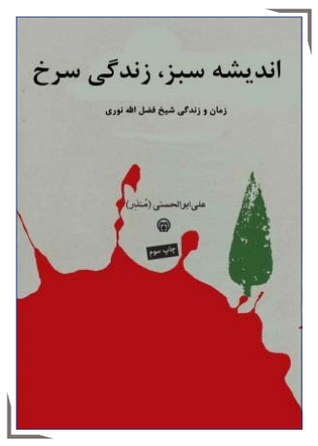

۳. در اندیشه او، عدالتخانه که وکلای طبیعی اصناف و طبقات کشور در آن گرد آمده و بی دخالت در حوزه شریعت، دستورالعمل های مناسب برای اداره حکومت می نوشتند و بر حسن اجرای آن نظارت می کردند) مهاری قانونمند برای شاه و دولت به شمار می آمد. او که می دید فقط تبدیل مهره ها نمی تواند مشکلات سیاسی را ریشه ای حلّ کند، حمایت از چنین الگوی سیاسی را به صورت سیاست دوره نخست مشروطیت برگزید. بسیاری بر نقش موءثّر او در این مرحله صحّه گذاشته؛ امّا جریان مشروطه با تلاش سفارت انگلیس و عمّال آن، به انحراف کشانده شد و شعار مبهم و چند پهلوی مشروطه به جای شعار عدالتخانه نشست و با تلاش غربگرایان، حتّی قید اسلامی و مشروعه از عنوان نظام جدید حذف شد.

۴. با انحراف نهضت مشروطه و طرح شعارهای جدید، شیخ، شعار مشروطه مشروعه (به معنای لزوم محوریت قوانین اسلامی در نظام مشروطه و مجلس) را مطرح کرد تا مگر آب رفته ز جوی را بدان باز گرداند و در این جهت، اصل نظارت فقیهان طراز اوّل را طرح کرد.

۵. هنگامی که مجلس و در واقع سفره رنگین انجمن های ماسونی و شبه ماسونی را محمّدعلی شاه برچید، شیخ، مشروطه را هم چنان مثبت می انگاشت؛ امّا به تصریح خود او، خواستار تأسیس مجلس محدود و به دور از هرج و مرج بود. فرجام انحراف در جریان مشروطه، چنان شد که شیخ موضع تحریم مشروطه را پیش گرفت و این امر، در واقع تلاشی برای احیای عدالتخانه بود.

۳. خانه بر دامنه آتشفشان! شهادتنامه شیخ فضل الله نوری (به ضمیمه وصیتنامه منتشر نشده او)

این کتاب در پی شناخت عملکرد استوار شیخ فضل الله است؛ «نبوغ سیاسی شیخ»، مورد اعتراف دوست و دشمن او است. این امر در موارد گوناگونی خود را نشان داد. دشمن شناسی او، توجّه به تعارض ذاتی اسلام و فلسفه سیاسی غرب، تدلیس دشمن، هشدارها و پیش بینی های سیاسی او و سرانجام تأسیس اصل طراز اوّل از شاخص ترین جلوه های این نبوغ بودند. این که شاه را به مقاومت و استواری دعوت می کرد، اخطار به سیّدین و پیش بینی در مورد هتک حرمت خود، قتل مرحوم بهبهانی، برداشتن عمامه ها و ستیز بنیادین با روحانیت، پیامدهای سوء مشروطه و ترویج بی بند و باری و شیوع مُنکَرات، از دیگر مواردی است که نشان دهنده نبوغ سیاسی شیخ بود. درگیری شیخ با مشروطه خواهان به ترور نافرجام او نیز کشیده می‌شود و او را ۳ ماه و نیم بستری می کند. یک ماه بعد از این ترور، شیخ به آیت الله سیّدکاظم یزدی و عضدالملک، نامه های پرسوز و گدازی بر این مبنا که «داعیه ما، به عین، داعیه کربلا است» می نگارد که بسیاری از ابهام های تاریخی را روشن می سازد. «اصرار سفارت انگلیس بر تبعید شیخ از تهران» و ترویج «شایعه پناهندگی شیخ» از دیگر ورق پاره های زندگی پرجوش و خروش او است؛ امّا شیخ با این منطق که «اسلام، زیر بیرق کفر نمی رود!»

> درگیری شیخ با مشروطه خواهان به ترور نافرجام او نیز کشیده می شود و او را ۳ ماه و نیم بستری می کند. یک ماه بعد از این ترور، شیخ به آیت الله سیّدکاظم یزدی و عضدالملک، نامه های پرسوز و گدازی بر این مبنا که «داعیه ما، به عین، داعیه کربلا است» می نگارد که بسیاری از ابهام های تاریخی را روشن می سازد.

۴. دیده بان، بیدار!

این کتاب به دنبال طرح «دیدگاه ها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل الله نوری» است. هرچند نمی توان گزارش دقیقی از مطالب فراوان این کتاب، به اختصار در این نوشتار آورد، نکات ذیل را می توان اصلی ترین آموزه های آن دانست:

۱. آگاهی به اوضاع زمانی و به ویژه ماهیت خودبنیاد و استعماری غرب، جلوه ای از جامعیت شیخ را در عصر مشروطه و پیش از آن و ریشه چالش او با غرب باوران و آموزه های غربی را به نمایش می گذارد.

۲. هنگامی که نظریه سیاسی شیخ فضل الله را بررسی می کنیم، «استقلال»، «عدالت» و «حاکمیت اسلام» را به صورت سه رکن «نظریه سیاسی» شیخ می یابیم. در این مثلّث فکری، استقلال در جهت رهایی از سلطه سیاسی و فرهنگی غرب است؛

مفاهیمی چون آزادی، در نگاه شیخ فضل الله، مفاهیمی لغزنده اند که نیازمند تبیین کافی و مرزبندی دقیق میان معنای درست و نادرست وارداتی آن ها است؛ از این روی، شیخ معانی باطل آن ها را برنتافته و به تفکیک میان معانی این الفاظ می پردازد. آزادی به معنای «رهایی از ستم و اختناق سیاسی» و به معنای «حقّ انتقاد سازنده و بیان مصالح» را می پذیرد و در برابر «آشوب طلبی و هرج و مرج» به ویژه «آزادی در مذهب» به چالش برمی خیزد؛

۳. شیخ فضل الله که به تصریح خود، خواستار مجلس شورا (به ویژه در ماهیت بومی و عدالتخانه ای آن) بود، درصدد اصلاح و نزدیک کردن آن به آموزه های اسلامی برآمد. او در این جهت، اتّهام مخالفت با مجلس را همواره از خود به دور می دانست. بنیان نظام پارلمانتاریسم غربی که بر اکثریت آرای خودبنیاد بود، مورد انتقاد او قرار می گرفت و خواستار تحدید قلمرو قانونگذاری مجلس و ترسیم شکلی بود که راهبرد اکثریت آرا در دایره امور شرعی اجرا نشود و در امور عرفی نیز به لحاظ شأن کاشفیت آن از آرای کارشناسان (به صورت راهی برای شناخت مصالح و مفاسد) مورد توجّه قرار گیرد، نه صرفاً به لحاظ خواست اکثریت. در غیر این صورت، اسلامیت نظام مشروطه، مورد سؤال قرار می گرفت و تقلیدی از تمدّنِ خودبنیاد غرب می شد. بر این اساس، شیخ می خواست تا شأن قانونگذاری انحصاری خدای متعالی، پاس داشته، و از سوی دیگر، مشروعیت اصیلِ اقدام های سیاسی تأمین شود . در این فرایند، «نظارت و تنفیذ فقیه» ملاک عملی تأمین مشروعیت ساختار سیاسی و از جمله مجلس است.

> هنگامی که نظریه سیاسی شیخ فضل الله را بررسی می کنیم، «استقلال»، «عدالت» و «حاکمیت اسلام» را به صورت سه رکن «نظریه سیاسی» شیخ می یابیم.

در بخش های دیگری از کتاب، نویسنده به تشریح مباحثی چون «وکالت وکلای مجلس»، «ولایت فقیه و شأن حکومتی آن»، «قلمرو آن ها»، «تبیین پارلمانتاریسم و شورای اسلامی»، «جامعیت احکام اسلام» و ... می پردازد.

> شیخ می خواست تا شأن قانونگذاری انحصاری خدای متعالی، پاس داشته، و از سوی دیگر، مشروعیت اصیلِ اقدام های سیاسی تأمین شود . در این فرایند، «نظارت و تنفیذ فقیه» ملاک عملی تأمین مشروعیت ساختار سیاسی و از جمله مجلس است.

۵. کارنامه شیخ فضل الله نوری، پرسش ها و پاسخ ها

این کتاب، حول دو مسأله به بحث می پردازد: یکی «الگوی بومی عدالتخانه و فلسفه سیاسی آن در مقایسه با الگوی وارداتی مشروطه»، و دیگری، «ارتباط شیخ با دربار و موضع او در حمایت از محمّدعلی شاه». محوری ترین یافته های تاریخی که نویسنده با استنادهای تاریخی در کتاب منعکس کرده، از این قرار است:

۱. «نهضت عدالتخانه» (پدیده تاریخی مقدّم بر واقعه مشروطیت و خواسته اصیل و اوّلیه مردم) به دنبال تأسیس مجمعی از نمایندگان طبیعی اصناف و طبقات مردم بود تا با مشورت آنان دستورالعمل های لازم برای دوایر دولتی نوشته شود و بدان وسیله، دولت و دربار، از خودکامگی و لجام گسیختگی درآید. با انحراف نهضت، دستخطّ تأسیس مجلس شورای اسلامی نیز به مجلس شورای ملّی تحریف و ماهیت اسلامی و بومی نهضت عدالتخانه به خواسته ای وارداتی تبدیل شد؛ امّا الگوی عدالتخانه، از ذهن شیخ خارج نشد و بر اساس آن، به چالش با انحراف های مشروطه چیان برخاست. بدین معنا، او اساساً با الگوی غربی از روز نخست موافق نبود تا تصوّر شود در دوره ای از آن بازگشت.

۲. اتّهام «وابستگی شیخ به دربار»، امری است که با توجّه به کارنامه زندگی اش، نفی می شود؛ چنان که تاریخ به ما آموخته است عامّه مردم به آخوندهای درباری، روی خوش نشان نمی دهند. بر این اساس، «نفوذ عمیق و گسترده شیخ میان مردم» آن اندازه بوده که برخی دیپلمات های خارجی و دشمنان سرسخت او مانند یپرم خان نیز بدان اعتراف کرده اند؛

چنان که زردشتیان نیز به او توسّل می جستند. «موقعیت والای شیخ بین رجال بزرگ عصر» و در واقع، بی نیازی او به ارتباط با آنان و بالاتر بودن شأن او از وابستگی به دربار نیز گواه دیگری بر باطل بودن اتّهام وابستگی او است. اعتبار او نزد مشیرالدوله، عضدالملک، مشیرالسلطنه، عین الدوله و ... قابل توجّه است.

دلیل دیگر بر بطلان اتّهام پیشین، عدم همکاری با مافیای نو قدرت بود؛ چرا که انگیزه درباری بودن او چیزی جز فزون خواهی در جاه و مال یا هراس از حکومت نیست و تمام این امور درباره همکاری با مافیای جدید قدرت نیز وجود داشت؛ چنان که کسانی مانند سردار اسعد بختیاری، سپهدار تنکابنی و بسیاری دیگر از رجال، در همان بستر تاریخی، رنگ عوض کردند.

۳. «حمایت شیخ از محمّدعلی شاه»، هنگامی تفسیر صحیحی خواهد یافت که از یک سو، اوضاع پیچیده و بغرنج کشور و منطقه، و از سوی دیگر، سیاست های کلان قدرت های بین المللی روشن شود. «قرارداد ۱۹۰۷» در پی آن بود که از عثمانی تا افغانستان و تبّت را به صورتی جدید مرزبندی کند؛ از این روی، حفظ اقتدار محمّدعلی شاه، به معنای حفظ «تمامیّت ارضی ایران» بود.

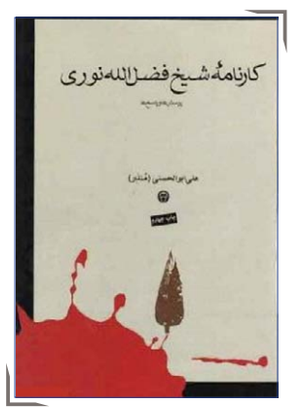

از سوی دیگر، «تندروی ها، زمینه ساز اشغال کشور به وسیله بیگانه» بود و عدم ثبات داخلی نیز چنان بود که در مشروطه اوّل و در مدّت ۱۸ ماه، ۸ کابینه و ۶ نخست وزیر آمدند و رفتند. برچیدن بساط مجلس فرنگی مآب، چنان موج شادی آفرید که به قول ناظم الاسلام، عموم اهل تهران خوشحال بودند و به جز افراد معدودی، از شاه تعریف می‌کردند.

این ها همه «مقابله شیخ با استراتژی شیطانی استعمار» را روشن می کند. این سیاست، هنگامی معنای خود را باز می یابد که در اعتراف های رجال تندرو، عناصر وابسته و اسناد تاریخی دولت های استعمارگر، تأمل کافی صورت گیرد. «تبانی روس و انگلیس برای تجدید مشروطه و خلع محمّد علی شاه» راز کتمان شده ای است که برخی نکات و استنادهای تاریخی، گره آن را می‌گشاید. وابستگی سپهدار تنکابنی به روس ها و وابستگی سردار اسعد به انگلیسی ها، از نمونه های روشن دخالت دوجانبه آن ها است. سرپوش گذاری بر حمله مجاهدان به تهران به وسیله بلازنوف، شاهدی بر «موضع مثبت روس ها درباره عزل محمّدعلی شاه» است؛ چنان که ادوارد گری نیز بر همکاری روسیه صحّه می گذارد. شیخ از استراتژی مشترک دو همسایه شمالی و جنوبی ایران آگاهی داشت و به دنبال تقویت شاه و تشویق او به مقاومت در برابر آن ها بود.

خانه بیداری اسلامی
همکاران ویژه نامه: بتول یوسفی، محمد علی فولادگر
صفحه آرا: غلامعلی جزینی